

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

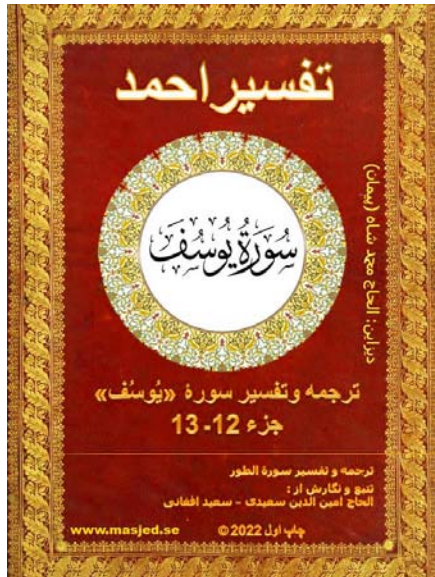
Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۰۹ فبروری ۲۰۲۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ترجمه و تفسیر سوره «یوسف» - (۲) جزء ۱۲-۱۳



سوره «یوسف» در مکه مکرمه نازل شده، دارای یک صد و یازده آیت و دوازده رکوع می‌باشد.

### وفات یعقوب علیه السلام:

یعقوب علیه السلام در غم دوری فرزندش یوسف که مورد حسادت و مکر برادران قرار گرفت، بینائی خود را از دست داد. حضرت یوسف و یعقوب در مصر دوباره همدیگر را دیدند و با هم جمع شدند. یعقوب در سن ۱۴۷ سالگی بعد از گذشت هفده سال از ملاقات دوباره او با یوسف، فرزند دلبندهش، دار فانی را وداع گفت. یعقوب به پسرش یوسف وصیت کرد که، نزد پدرش اسحاق دفن شود. یوسف علیه السلام وصیت او را عملی نمود و او را در جوار قبر حضرت اسحاق

در شهر حبرون در الخلیل فلسطین دفن نمود. (پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم مؤلف شیخ علی صابونی (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری).

### سلسله نسب یوسف علیه السلام:

یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم است. خداوند متعال او را در ردیف مجموعه پیغمبران بزرگوار (که اسامی‌شان در قرآن آمده) ذکر کرده است. (ذکر آن در آیت: ۲۴ / سوره یوسف) آمده است. خداوند متعال او را به عفت و پاکدامنی و صبر و استقامت تمجید کرده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز او را ستایش کرده و فرموده است: «آن بزرگوار فرزند آن بزرگوار فرزند آن بزرگوار، یعنی یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم می‌باشد» (رواه البخاری).

## وفات یوسف علیه السلام :

مؤرخان می‌نویسند: زمانی که یعقوب و یوسف بعد از سال‌ها دوری، همدیگر را یافتند یعقوب ۱۳۰ سال عمر داشت و هفده سال بعد وفات کرد. حضرت یوسف نیز ۱۱۰ سال عمر کرد و در زمانی که حاکم مصر بود دار فانی را در آنجا وداع گفت و به برادرانش توصیه کرده بود اگر از مصر کوچ کنند جنازه او را با خود ببرند تا با آباء خود در یک جا دفن گردد. جنازه او در زمان حضرت موسی به شام منتقل گردید و به قول ارجح در نابلس (یکی از شهرهای امروز فلسطین) دفن شد. وفات حضرت یوسف (بنا به اصح اقوال) ۳۶۰ سال بعد از میلاد پدر بزرگش ابراهیم و ۶۴ سال قبل از ولادت موسی (ع) بوده است.

وقتی اجلش نزدیک شد از خداوند متعال تقاضا کرد او را بر ایمان بمیراند و به بندگان صالح ملحق گرداند: «پروردگارا از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خواب آگاه ساخته‌ای و ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.» (یوسف: ۱۰۱).

خداوند متعال دعای او را اجابت نمود و به رفیق اعلی پیوست رحمت و واسع خداوند متعال بر او باد و وفات بر ایمان را به ما نیز عنایت فرماید. إنه سمیع مجیب الدعاء (پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علی صابونی).

## دلایل پاکی و عصمت یوسف علیه السلام:

- امتناع یوسف از اطاعت فرمان همسر عزیز که در کمال صلابت در مقابل خواهش ناروای او ایستاد. (مراجعه شود به آیت: ۲۳ سوره یوسف).

- فرار او از دست همسر عزیز بعد از این که او را محاصره کرده و دروازه‌ها را بر او قفل کرده بود و می‌خواست با زور و اکراه او را وادار به نزدیکی از خود کند. اگر یوسف قصد انجام فحشاء را می‌کرد از دست او فرار نمی‌کرد. (مراجعه شود به آیت ۲۵ سوره یوسف).

- شهادت بعضی از نزدیکان همسر عزیز به برائت و پاکی حضرت یوسف آنجا که اشاره کردند که عزیز پیراهن یوسف را تقشیر کند؛ چون اگر یوسف طالب می‌بود و زلیخا بازدارنده، می‌بایست پیراهنش از جلو پاره می‌شد و اگر همسر عزیز خواهان بوده و یوسف مانع، باید پیراهن از عقب پاره شده باشد. (مراجعه شود به آیات: ۲۵ الی ۲۸ سوره یوسف).

- ترجیح دادن زندان بر انجام فحشاء از ناحیه یوسف. (مراجعه شود به آیه: ۳۳ /سوره یوسف) و این از بزرگترین دلایل عصمت و پاکی یوسف علیه السلام می‌باشد، زیرا چگونه معقول است که فردی زندان را بر چیزی که آن را آرزو دارد و بدان علاقه‌مند است ترجیح دهد؟! اگر یوسف فراخوانی همسر عزیز را استجاب می‌کرد و تسلیم خواسته او می‌گردید قطعاً برای سال‌های طولانی در زندان نمی‌ماند. بنابراین ادعای قصد همسر عزیز از سوی یوسف، آشکارا باطل است و هر منصفی که تاریخ این پیغمبر بزرگوار را مطالعه و آیات قرآن را فهم کرده باشد، بدان اعتراف می‌نماید.

- خداوند متعال در مقاطع عدیده سوره یوسف به تمجید و ستایش حضرت یوسف علیه السلام پرداخته است: (مراجعه شود به آیات ۲۲ الی ۲۳ سوره یوسف). در این آیات متبرکه: الله متعال به صراحت خبر داده که یوسف از جمله محسنان و مخلصان بوده، از کسانی که خداوند متعال او را برای مقام نبوت برگزیده و برای عبادت و اطاعت خود انتخاب کرده است.

- اعتراف صریح همسر عزیز در جمع زنان شهر به پاکدامنی و عصمت یوسف علیه السلام (مراجعه شود به آیات ۳۱ و ۳۲ سوره یوسف).

- ظهور امارات و نشانه‌های پاکی یوسف به دلایل واضح و براهین قاطع در برابر جمع شاهدان دلیل دیگری بر پاکی اوست با وجود این، عزیز مصر اقدام به زندانی نمودن او کرد تا به مردم وانمود کند همسرش پاک است. (آیت ۳۵ / سوره یوسف)

علامه نسفی در تفسیر این آیت می‌فرماید: بعد برای آن‌ها (عزیز و اقوامش) روشن گردید. بعد از این‌که آیات دال بر پاکی و برائت یوسف را (چون پاره شدن پیراهن از پشت و بریده شدن دستان زنان و گواهی پسر بچه و غیره را) با چشم خود دید مصلحت را چنین دید او را تا مدتی زندانی کند تا عذری بیابد و جلو قیل و قال مردم را گرفته، روی آن سرپوش گذارد و این اقدام جز از سر تسلیم و اطاعت در برابر همسرش دلیل دیگری نداشت. احتمالاً هدف همسر عزیز از پیشنهاد زندان برای مدتی به زانو در آوردن یوسف در مقابل خواسته‌اش بود.

- خداوند دعای حضرت یوسف را اجابت فرمود، که از او خواست او را از مکر زنان خلاص کند و اگر می‌خواست زیر بار خواسته همسر عزیز برود از خداوند متعال نمی‌خواست او را از مکر آنان خلاص کند. (مراجعه شود به آیت ۳۴ / سوره یوسف).

- یوسف قبول نکرد از زندان خارج شود تا برائت و پاکی او برای همگان معلوم و روشن گردید و این دلالت بر منتهای شهامت، عفت و نزاهت او دارد و اگر چنین نبود، بقاء در زندان را بر آزادی ترجیح نمی‌داد، بعد از این که هفت یا نه سال را در آن سپری کرده و انواع شداید را تحمل کرده بود، اما او قبول نکرد از زندان خارج شود تا همگی به پاکی و عفت او گواهی دادند. (مراجعه به آیه ۵۰ / سوره یوسف).

- و در نهایت، اعتراف واضح و روشن زنان (به خصوص همسر عزیز که او را منتهم به قرابت از خود کرده بود) بر پاکی او و این اعتراف کمترین شبهه‌ای در ارتباط با عفت و پاکی او باقی نمی‌گذارد... وقتی عزیز زن‌ها را جمع کرد و درباره یوسف از ایشان سؤال به عمل آورد. (مراجعه به آیات ۵۱ و ۵۲ سوره یوسف).

### محنت های سه گانه حضرت یوسف:

یوسف علیه السلام در حیات خویش با سه محنت بزرگ دست و پنجه نرم کرد:

۱- حسادت برادران و توسل به خطرناکترین حیله و کید علیه او، ابتداء خواستند او را به قتل برسانند بعد به انداختن و رها کردن او در چاه اکتفاء کردند و اگر عنایت و رحمت پروردگار با عظمت نمی‌بود قطعاً از بین می‌رفت و هلاک می‌شد.

۲- فتنه همسر عزیز (زلیخا) فراخواندنش به سوی خویش، که در رسیدن به مقصد از هیچ گونه دسیسه و توطئه دریغ نورزید و متوسل به هر حیله و تزویر گشت، بادر نظر داشت این‌که یوسف در عنفوان جوانی قرار داشت، الله متعال او را از آلودگی به گناه مصون داشت و از این هلاکت نجات داد. (آیت ۳۴ / سوره یوسف).

۳- محنت سوم: او را ظالمانه به زندان انداختن و به مدت هفت سال در آن نگه داشتن آنهم به‌خاطر یک اتهام واهی و بی‌اساس و اگر رویای پادشاه و پریشان حالی او سبب نمی‌شد سال‌های طولانی در زندان باقی می‌ماند.

منظور از رویای پادشاه وقت چنین است که شاه وقت خواب دید و معبری ضرورت داشت و برایش تعبیر کننده خواب حضرت یوسف علیه السلام سفارش شد و وی به دربار احضار و تعبیر خواب پادشاه و حاکم وقت کرد. (تفصیل بعد ارایه می‌شود).

## محتوای کلی سوره «یوسف»:

از خصوصیات این سوره اینست که تنها به قصه و داستان ذی عبرت و آموزنده یوسف بن یعقوب علیه السلام پرداخته است و انواع مصایب و سختی‌ها و محنت‌هایی را یادآور شده است که یوسف علیه السلام از دست برادران خود و دیگران دیده و با آن روبه رو شده است.

مشکلات قصر عزیز مصر و زندان و دسیسه چینی زنان را درباره او بیان کرده، تا بالاخره خداوند متعال او را از آن تنگنا رها کند.

هدف از یادآوری داستان و قصه زندگی یوسف علیه السلام تسلی و دلداری دادن پیامبر صلی الله علیه و سلم است در مقابل سختی و دردسری که بر او گذشت و در مقابل اذیت و آزاری که از جانب اقوام بیگانه و نزدیک و دور متوجه او شد. این سوره در الفاظ و تعبیرات و نقل داستان‌های لذت‌بخش دارای روشی جالب و منحصر به فرد است.

همان‌طور که خون در عروق جریان دارد مطالب این سوره نیز در روح و روان انسان جریان می‌یابد و از لحاظ ظرافت و روانی همچون روح در کالبد نفوذ می‌کند. این سوره اگر چه از جمله سوره‌های مکی است که ظاهر و رنگ و بوی انداز و تهدید دارند، اما این سوره در این زمینه با آن‌ها متفاوت است؛ چرا که ظاهری بسیار دلپسند، روشی دلپذیر و لذت‌بخش و روان و لطیف دارد و بوی انس و مهربانی و نرمش و عطف از آن به مشام می‌رسد. از این رو خالد بن معدان ابن ابي كرب الإمام شیخ أهل الشام أبو عبد الله الکلاعي الحمصي می‌فرماید: بهشتیان در بهشت سوره یوسف و سوره مریم را به عنوان سرود شادی مجلس می‌خوانند.

مفسر دانشمند ابن عطّاء، ابوالعباس احمد بن محمد بن سهل اَدمی بغدادی (۳۰۹ق/۹۲۲م) فرموده است: «هر غمگین و افسرده‌ای که سوره یوسف را بشنود، انس و آرامش به او دست می‌دهد.» (حاشیه صاوی بر جلالین ۲/۲۳۳). - سوره یوسف بعد از سوره «هود» بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شد، در آن بُرهه دشوار و سخت از زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نازل شد، در شرایطی که در آن سختی‌ها و ناگواری‌ها پشت سر هم بر او و بر مؤمنان وارد می‌شد، خصوصاً بعد از این که دو نفر از یارانش را از دست داد. یکی همسر با وفا و پاک و بامهرش، خدیجه کبری و دیگری کاکای فداکار و مدافعش، ابو طالب که برایش بهترین یاور و پشتیبان بود. با وفات این دو یاور پیامبر صلی الله علیه و سلم، اذیت و آزار و بلا و مصیبت بر وی شدت و فزونی گرفت. تا جایی که آن سال را سال اندوه نامیدند.

- در این مرحله سخت از حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم و مؤمنان در زیر بار وحشت غربت و پراکندگی و قطع صلّه رحم از سوی جاهلیت قریش کمرشان داشت خم می‌شد، خدای سبحانه و تعالی به منظور تسلی خاطر پیامبر این سوره را نازل کرد تا با یادآوری قصه پیامبران، آلام او را تخفیف داده و آرام نماید. طوری که الله سبحانه و تعالی به پیامبرش می‌گوید: ای محمد! غصه مخور و آزار و اذیت قومت تو را درمند و هراسان نکند؛ چون بعد از سختی گشایش و فرج است و پایان شب سیاه سفید است و بعد از تنگنا، راه خروجی پیدا می‌شود، برادرت یوسف را بنگر و به دقت در زندگی وی ببیند که انواع بلاها و مصایب برایش پیش آمد و به سختی و ناملايمات بسیاری گرفتار شد و با محنت‌های گوناگون دست و پنجه نرم کرد. محنت حاصل از حسادت برادرانش نسبت به او، محنت پرتاب شدنش به چاه، محنت، دلدادگی و عاشق شدن زن عزیز مصر به او، سپس به کار گرفتن انواع حيله و فتنه برای به دست آوردن دل او و فریب دادنش، آنگاه بعد از آن همه عزت و رفاه سرانجام به زندان انداخته می‌شود! او را بنگر که چگونه بعد از تحمل اذیت در راه ایده و عقیده و صبر و شکیبائی بر مصیبت و

بلا، خدا او را از زندان به قصر شاهی انتقال داد. و او را عزیز سرزمین مصر قرار داد و خزاین آن را در اختیار وی گذاشت، در نتیجه سرور و فرمانروا شد و عزیز و والا قدر گشت. من با دوستان خود چنان کنم. و هر کس در مقابل امتحان من پایدار بماند، باید نفس خود را بر تحمل بلا بیازماید و آن را استوار کند و به پیامبران پیشین اقتدا نماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ۚ إِنَّكَ مِنَ الْعَاقِبِينَ» (سوره احقاف. پس (ای پیامبر!) صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند).

و یا طوری که می‌فرماید: «وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (سوره نحل) (و ای پیامبر!) صبر پیشه کن و صبر تو جز (به یاری و توفیق) خداوند نیست و بر آنان اندوه مخور، و از آنچه مکر و تدبیرهای خصمان‌های که می‌کنند، دلتنگ و در فشار مباش.

- باید گفت که لجاجت و اذیت و آزار کفار نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلی و سفارش خداوند نیاز داشت. بناءً داستان و سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و سلم تسلی بخش گشت و تحمل اذیت و آزاری را که با آن مواجه بود بر وی آسان نمود و انس و اطمینان را برای رهروان راه پیامبران مژده می‌دهد. پس بعد از تنگی و سختی، فرح و گشایش در راه است و بعد از عسرت و شدت، آسایش فرا می‌رسد. سوره یوسف حاوی پند و اندرزهای فراوانی می‌باشد و برای آن که گوش شنوا و قلبی آگاه دارد یک دنیا اخبار جالب و عجیب را در بر دارد.

- فضای حاکم بر این سوره و تأثیرات روحی و روانی آن چنین است:

این سوره بشارت‌دهنده پیروزی و موفقیت نزدیکی است برای کسانی که صبر را پیشه کرده و طریقه پیامبران و دعوتگران مخلص را در پیش می‌گیرند. بنابراین تسلی بخش خاطر است و مرهم زخم‌ها می‌باشد. عادت قرآن بر این جاری است که به قصد پند و عبرت قصه را در چندین جا تکرار کند. اما به صورتی مختصر و بدون این که تمام زوایا و ابعاد آن را بررسی کند، تا شنونده بدون احساس خستگی و بی‌میلی به اخبار گوش فرا دهد. اما سوره یوسف با شرح و بسط کافی به تمام قسمت‌های داستان پرداخته و آن را به طور مفصل آورده است. و مانند قصه‌های دیگر پیامبران در جای دیگری تکرار نشده است تا به اعجاز قرآن در «مجمل و مفصل» اشاره کرده و اعجاز را در هر دو حالت ایجاز و اطناب بیان کرده باشد. پاک و منزّه است پادشاه والا مقام و بخشنده.

- شیخ قرطبی مفسر کبیر جهان اسلام می‌فرماید: خدای دانا قصه‌های پیامبران را در قرآن بارها تکرار کرده است اما به شیوه‌های متفاوت و با الفاظی مختلف و متباین، و با اسلوبی متفاوت در بلاغت و بیان. اما قصه یوسف علیه السلام را تکرار نکرده است، و هیچ کس نتوانسته است با قسمت تکرار شده به معارضه برخیزد همچنان که کسی را یارای معارضه و مخالفت با قسمت غیر تکراری نبوده است و اعجاز آن آشکار است برای آن که می‌اندیشد. خداوند متعال درست فرموده است آنجا که می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (بعقل از تفسیر صفة التفاسیر مرحوم شیخ صابونی).

ادامه دارد.